

آقا جان سلام!

آقا جان سلام!

... نامه ی شما را خواندم، مقدار متناهی خجالت کشیدم، خجالت کشیدن در برابر شما تقریباً برایم عادی شده است، و این سخت ترین عادت من است که هر بار کمرم را می‌شکنند. نوشته بودید: «إنا غیرُ مهملینَ لمراعاتکم» عوضش ما اهمال می‌کنیم در برابر مراعات شما ...

چه کنم وقتی شخص، یاری را دارد که به او می‌گوید من حواسم به تو هست، مواظبم به تو چه می‌گذرد، آن شخص دیگر چه باید بکند؟

بشکند دل‌مان که عین خیالش نیست، بشکنیم ما که اهمال می‌کنیم از مراقبت شما، از مراعات شما ... خودم خوب می‌دانم، کسی که مراعات مهدی بکند می‌شود یک دسته گل! دیگر خوب می‌شود! ... آقا، ما در مراعات شما اهمال می‌کنم! ...

نوشته بودید «لأناسینَ لذكرکم»، در عوض کار ما نسیان ذکر شماست، قاعده این است که یاد شما نباشیم! یاد شما افتادن برای ما استثناست! خدا دُرُستمان کند، خدا قلبمان را پاک کند!

باید کاری کرد، انسان باید کاری کند، باید حیاط قلب را یک آب و جاروی حسابی کرد! باید قلب را دوباره به مدرسه فرستاد. کلاس اکابر مهر ورزیدن ضروری به نظر می‌رسد! همین که کسی واحد مهر را پاس نکرده است، باعث می‌شود که آقا یاد ما باشد و ما ...

بقیه ی نامه ی شما را با چه رویی بخوانم؟ نوشته‌اید اگر نبود که ما یاد شمائیم، مراقب شمائیم، مصیبت‌ها شما را درهم می‌کوبید و دشمنان شما را درهم می‌شکستند! به خودم می‌گویم تو چه کرده‌ای به عوض، خدا دُرُستمان کند! گویی ما کودکان قحطی زده ی محبتیم! ... بی محبتی هلاکمان می‌کند! می‌دانی آقاجان، بعضی‌ها درد تو را دارند، نمی‌دانم درد تو چه دردی است که دائم می‌گویند: «خدا یا درد ما را دردتر کن!» ما هم گاهی از بی دردی درد می‌کشیم ... **خدا یا کمی هم درد به ما بده!** دردِ مه‌ری را ...! خدا یا ما را هم از آن آدم‌ها نازی کن که، وقتی می‌گویند مهدی، دلشان می‌لرزد؛ از آن، پیرمردهایی که جمعه بعد از ظهرها نا امیدانه اشک سُر می‌خورد روی چشمشان و زیر لب می‌گویند: آقا امروز هم نیامدید! ...

خدا یا می‌دانم مهر، معجون گران قیمتی است، اما خزانه‌های تو که تمامی ندارد! از بخشش که تو را چیزی کم نمی‌شود. به ما هم محبت عنایت کن ...!